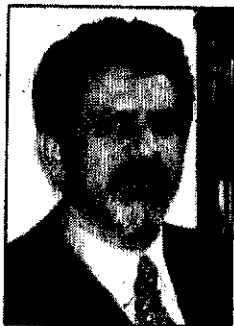


سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران



ک. پروفیسور سیدحسن امین

۱- پیش درآمد

سیاست خارجی باید بر محور منافع ملی درازمدت یعنی حفظ تمامیت ارضی، صلح مستمر، استقلال، آزادی و توسعه پایدار بچرخد؛ و البته حفظ این منافع ملی در خلأ صورت نمی‌گیرد، بلکه در تعامل با دیگر قدرت‌های جهان شکل می‌گیرد.

ساختار موجود «نظام بین‌الملل» World Order، درست برخلاف اساسی‌ترین اصل تئوریک حاکم بر روابط بین‌الملل یعنی برابری مطلق کشورها، در عمل نشان‌دهنده این واقعیت است که نظام بین‌الملل موجود را محدودی از دولت‌های توانمند جهان (مانند ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) می‌گردانند و در مقابل، اکثریت کشورهای جهان (همچون ایران) محکوم و ملزم به تعامل و کنش متقابل با نظام بین‌الملل موجودند که خود در ساختن آن مشارکتی نداشته‌اند.

اکثریت کشورهای نیرومند و بسیاری از کشورهای ضعیف‌تر (از جمله ایران پیش از انقلاب) جایگاه خود را در ساختار موجود نظام بین‌الملل، بی‌گفتگو پذیرفته و می‌پذیرند و فعالانه در روابط متقابل خود با نظام بین‌الملل موجود به گزینش راهبردهای عملی در جهت تحکیم و تقویت پایگاه خود می‌پردازند. اما بعضی از کشورها هم (از جمله ایران پس از انقلاب) کوشیده و می‌کوشند تا نظام بین‌الملل موجود را که انقلابیون اسلامی از آن به استکیار جهانی تعبیر کرده‌اند، تغییر دهند و طرحی نو که با ارزش‌ها و خواسته‌های خودشان سازگارتر و به اصطلاح به نفع دولت‌های مستضعف جهان باشد، پی افکنند.

مقاله حاضر، با در نظر گرفتن دیدگاه‌ها، مواضع راهبردی و خط‌مشی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چگونگی ارتباط و تعامل ایران را با نظام بین‌الملل در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۸۳ بررسی می‌کند و ضمن تبیین چهارچوب‌های نظری و عملی در این زمینه، علل و عوامل تقابل و تضاد نظام جمهوری اسلامی ایران را با نظام بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌کند و با ارائه موارد عمده‌ای که این تقابل و تضادها به طور عملی در صحنه سیاسی و استراتژیک بروز

کرده است، چنین نتیجه می‌گیرد که علل اتخاذ این مواضع، از یک سو ارزش محوری و ایدئولوژی خاص نظام جمهوری اسلامی و از سوی دیگر کارآمد نبودن سیاست‌های خارجی بر اثر محدود بودن گزینه‌های عملی ایران در برابر نظام تک‌قطبی جهان امروز است.

ساختار موجود نظام بین‌الملل، البته آرمانی و مطلوب نیست و به

همین دلیل لزوم بازنگری در قواعد و مقررات حاکم بر نظام موجود

حقوق بین‌الملل عمومی (اعم از قواعد عرفی و معاهده‌ای) - و از جمله

نظم حاکم بر سازمان ملل متحد و شورای امنیت - به ویژه پس از

پایان رسمی جنگ سرد، به طور فزاینده‌ای محل توجه کارشناسان

حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل قرار گرفته است. در این راستا،

مدت‌هاست که کشورهای درحال توسعه، بویژه از طریق جنبش عدم

تعهد Non-Alignment Movement و گروه ۷۷ سعی کرده‌اند، با

بلوک‌بندی جدید خود به عدالت و توسعه بیشتری در نظام بین‌الملل

دست یابند. آنها به بعضی دولت‌ها شدیدتر و تندتر از بقیه عمل کرده

و می‌کنند. چنان‌که خط‌مشی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در

ارتباط با نظام بین‌الملل در ۲۵ ساله اخیر نیز نشان‌دهنده تقابل و

تضاد دیدگاه‌های جمهوری اسلامی با نظام حاکم سیاسی جهانی،

به طور عام، و با جبهه متحد غرب به طور خاص است.

در نظام بین‌الملل، هر کشوری دوست و دشمن دارد و منافع خود را

در بعضی مسائل با کشورهای دیگر معاضد و مخالف تشخیص

می‌دهد. متحدان طبیعی اکثر کشورهای جهان، مشترکات فرهنگی،

تزادی، زبانی و مذهبی با هم دارند. در خصوص ایران هم می‌توان

گفت که ایران باید با کشورهایی که از جهت فرهنگ، زبان، تاریخ و

دین با ما اشتراک و تناسب دارند، روابط دوستانه داشته باشد. اما

افزون بر آن باید تأکید کرد که منافع ملی آینده ما در این است که با

کشورهایی دوست باشیم که ساختار آن‌ها هم از جهت حقوقی و

اقتصادی و هم از جهت علمی و صنعتی برای ما مفید باشد؛ چرا که

حکومت‌های غیردموکراتیک نمی‌توانند در سطح جهانی مدافع خوبی

برای ما باشند.

مقاله حاضر پس از ارائه چهارچوب‌های نظری فقه اسلامی در

این زمینه، به طور موردی چرایی و چگونگی تضاد و تقابل جمهوری اسلامی ایران را با نظام بین‌الملل تشریح می‌کند و سرانجام با بحث از چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در برابر نظام موجود بین‌الملل، نمونه‌هایی از موارد اختلاف ایران را با نظام سیاسی و حقوقی موجود جهان مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- تقابل نظام بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران

در نظام موجود بین‌الملل، معدودی از دولت‌های بزرگ جهان (همچون اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد که حق وتو دارند و در رأس آن‌ها ایالات متحده آمریکا) قدرت‌های مرکز Core و اکثریت دولت‌ها (همچون اکثریت کشورهای آسیا و آفریقا و از جمله ایران) قدرت‌های حاشیه‌ای یا پیرامونی Periphery محسوب می‌شوند. ایران در عرصه‌ی بین‌المللی از زمان فتحعلی‌شاه قاجار و در پی شکست ایران از روسیه تا امروز، یک قدرت پیرامونی بوده است و تقابل بین مرکز و پیرامون، البته امری طبیعی و قابل فهم است. برای مثال، ایران تا ۱۹۱۹ که سال تأسیس جامعه ملل است، عملاً در صحنه نظام بین‌الملل نقشی نداشت، بلکه در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، پیوسته حاکمیت ملی خود را از جانب دولت‌های استعماری انگلیس و روسیه در خطر می‌دید و لذا منافع خود را در بر هم زدن نظام بین‌الملل حاکم جستجو می‌کرد. به همین دلیل، ایران از همان اوایل دوره قاجار سعی داشت که یک «نیروی سوم» یا دولت بی‌طرفی مانند فرانسه، آمریکا یا آلمان را که فاقد سابقه استعماری در ایران بود، برای ایجاد توازن در برابر نظام دو قطبی روس و انگلیس در ایران درگیر کند و باز به همین دلیل بود که ایران از تصویب میثاق جامعه ملل و سپس منشور سازمان ملل متحد استقبال کرد. اما در عمل، نفعی از این استقلال‌طلبی عاید ایران نشد. چنان‌که اولاً در ۱۳۲۵ در جریان جنگ جهانی دوم، ایران به اشغال متفقین (انگلیس، روسیه و آمریکا) درآمد و بعد در ۱۳۳۲ در جریان کودتای ۲۸ مرداد، یکی از دلایل عمده شکست دولت دکتر محمد مصدق این بود که وی در برابر نظام دو قطبی جهان، سیاست بی‌طرفی اختیار کرده بود و به همین دلیل وقتی که بلوک کشورهای سرمایه‌داری یعنی انگلیس و آمریکا بر ضد مصدق کودتا کردند، بلوک سوسیالیست‌ها هیچ‌گونه حمایتی از او نکردند و این امر نتیجه آن بود که هر یک از دو ابرقدرت در نظام بین‌الملل دو قطبی فقط از کشورهای گروه خود حمایت می‌کرد و به یک کشور مستقل مانند ایران اجازه نمی‌داد که از وابستگی به یکی از آن دو رها باشد.

اصل برابری مطلق دولت‌ها (یک کشور، یک رأی) در روابط بین‌الملل، به کشورهای کوچک فرصت می‌دهد تا در تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل، مشارکت کنند. دولت‌های مرکز، خواستار حفظ وضع موجود براساس قواعد عمومی حقوق بین‌الملل عمومی حاکم بر نظم سیاسی بین‌المللی‌اند، در حالی که قدرت‌های پیرامون خواستار انهدام یا حداقل اصلاح وضع موجودند. برای مثال، بررسی رویه دولت‌ها و همچنین مذاکرات و مواضع آنها در کنفرانس سوم حقوق دریاها، نشان داد که مواضع و منافع دولت‌های مرکز (همچون آمریکا و شوروی سابق) پیوسته با مواضع و منافع دولت‌های پیرامون در تعارض و

تضاد است. لذا دیدیم که در مثل در مسأله عبور بی‌ضرر Innocent Passage در دریای سرزمینی، در نهایت پس از چندین سال اختلاف نظر دو دولت آمریکا و شوروی در ۱۹۸۹ اعلامیه‌ای مشترک منتشر کردند و طی آن قواعد حقوق بین‌الملل را به نوعی که ضامن حق عبور کشتی‌های جنگی این دو ابرقدرت در آب‌های سرزمینی کشورهای مختلف جهان باشد، تفسیر نمودند و این در حالی بود که قریب پنجاه کشور دیگر جهان، از جمله ایران به انگیزه حفظ حاکمیت ملی خود، ورود کشتی‌های جنگی را مشروط به اخذ مجوز از کشور ساحلی دانستند.^۱

تقابل کشورهای مرکز و پیرامون عمدتاً از جهت توالی عملی چرخش نظام بین‌الملل همچون توزیع عادلانه ثروت و بی‌ریزی نظام نوین اقتصادی بین‌المللی، انتقال تکنولوژی، حفاظت محیط زیست است، اما این تقابل تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، علاوه بر این تقابل عملی، ناشی از دوگانگی دیدگاه‌های نظری و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل است. پی‌آمدهای این دوگانگی نظری و تئوریک تاکنون به حد کافی بررسی نشده است و لذا لازم به تأکید است که از لحاظ چهارچوب‌های نظری، نظام جمهوری اسلامی ایران که در سال‌های آغازین بر مبانی و اصول ایدئولوژیک دیانت اسلام و به‌ویژه مذهب شیعه تأکید داشت، به‌عنوان یک نظام دین‌باور و ارزش‌محور، با نظام بین‌الملل که مشروعیت خود را از دین و اخلاق دینی کسب نمی‌کند، از درون هم در تضاد و تقابل بود. از این روی عجب نیست که اغلب نظریه پردازان و محققان تربیت یافته در نظام بین‌الملل موجود، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را درست نقطه‌ی مقابل نظام جهانی شناسایی کنند و تمدن اسلامی را دشمن تمدن غرب و حقوق اسلامی را مخالف حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بشر اسلامی را ناقض حقوق بشر جهانی بدانند. ما در اینجا برای مثال، به چند نمونه از این برخوردهای تئوریک اشاره می‌کنیم:

الف - ساموئل هانتینگتون Samuel Huntington استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد طی مقاله‌ای از برخورد تمدن‌ها به طور عام و از اصطکاک تمدن اسلام با تمدن غرب مسیحی به طور خاص سخن گفته است و خلاصه کلام او آن است که با حذف شوروی و پایان رقابت‌های ایدئولوژیک میان سرمایه‌داری و کمونیسم، بلوک‌بندی جدید جهان براساس رویارویی و اصطکاک فرهنگ‌ها و تمدن‌ها صورت خواهد گرفت و در این نزاع، اکنون تنها منازع جدی غرب، مسلمانان‌اند.^۲

ب - آلن کاسلز Alan Cassels استاد روابط بین‌الملل دانشگاه لندن، در کتابی نوشته است که اسلام با مفهوم «سیاست خارجی» بیگانه است و لذا فعالیت بین‌المللی اسلامی، چیزی بیش از تشنج آفرینی و «تروریسم علیه غرب به نام جهاد و فتوی» نیست.^۳

ج - دیوید وست بروک David Westbrook استاد حقوق دانشگاه هاروارد، طی مقاله‌ای نوشته است که نظام حقوقی اسلام، در عمل و نظر تنها مدعی و معارض جدی نظام حقوق بین‌الملل عمومی (جهانی) است.^۴

د - توکر Toker گفته است که: «هیچ مذهبی در جهان، زن را



مانند اسلام به بند نمی‌کشد»^۵

دوگانگی و تقابل بین نظام حقوقی اسلامی و نظام بین‌المللی به تأکید و تکرار نیاز ندارد، زیرا مواضع کشورهای غیرمتعهد و جسبه‌گیری‌های مختلف گروه ۷۷ در دسته‌بندی‌های گروهی و منطقه‌ای، در مذاکرات بین‌المللی این واقعیت را به نحو بارز آشکار و روشن می‌کند. آنچه در این مقاله، مطرح است، ارائه چهارچوب‌های نظری و تبیین متغیرهای راهبردهای عملی ایران در روابط متقابل بین‌الملل و نظام بین‌الملل است که با تأکید بر تقابل ایران به عنوان یک «نظام اسلامی» در برابر نظام موجود بین‌الملل از جهت نظری و عملی در این مقاله مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۲-۱. دوگانگی نظام بین‌الملل و نظام اسلامی از منظر اخلاقی و دینی

دوگانگی نظام اسلامی و نظام بین‌الملل، از تفاوت و تضاد منابع حقوق بین‌الملل عمومی جهانی (عرف، معاهدات، اصول عمومی حقوق، تصمیمات قضایی، نظریه‌های علمای حقوق و قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد)^۶ با منابع حقوق بین‌الملل اسلامی (قرآن، سنت، اجماع و عقل)^۷ آشکار است. زیرا از دیدگاه تئوریک و نظری، مبانی تعامل نظام اسلامی را با نظام بین‌الملل باید براساس منابع حقوقی اسلام مطالعه کرد. براساس این مبانی، یک سلسله اصول و قواعد کلی به عنوان چهارچوب‌های ایدئولوژیک اسلامی در برخورد با نظام بین‌الملل، قابل استنباط است که ما به اختصار به عمده‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف - هدف دیانت اسلام به‌عنوان یک دین جهانی و جهان‌شمول، در نهایت برپایی یک جامعه جهانی است. از یک سو، به اعتقاد همه اسلام‌باوران، پیامبر اسلام (ص)، به عنوان آخرین پیامبر، به مضمون «لیظهره علی‌الدین کله و لوکره المشرکون»^۸ آخرین و کامل‌ترین دین و برنامه الهی را برای تمام افراد بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها به کل جامعه بشری عرضه کرده است و از سوی دیگر، به اعتقاد شیعیان دوازده امامی، امام زمان (عج) به مضمون «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً»، منجی و مصلح موعود بشریت برای یک‌بارچه کردن کل انسان‌ها و برقراری صلح جهانی در زیر لوای نظام حقوقی واحد اسلام است. بنابراین از منظر دکماتیک دینی و مذهبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بالضروره، تابع این آرمان‌نهایی است که در کوتاه مدت تمام جهان اسلام، دیر یا زود باید زیر لوای وحدت اسلامی درآید و در درازمدت یعنی در نهایت، با تأسیس و اداره نظامی جهان‌شمول «به عرض و طول همه کرة زمین و دولتی به شعاع فعالیت و صلاحیت همه انسان‌ها و سرزمین‌ها»^۹ نظام دینی و حقوقی اسلام در سراسر جهان مستقر شود.

ب - در ایدئولوژی اسلامی، مبارزه با ظلم، منحصر به محدوده جغرافیایی یا سیاسی خاص نیست و لذا استبداد داخلی و استعمار خارجی، اشکال مختلف حاکمان جائزند. از این نظر، دست‌کم از جهت تئوریک، رابطه نظام بین‌الملل و ایران، رابطه ظالم و مظلوم و به اصطلاح رابطه گریگ و میش است و لذا لزوم مبارزه با دولت‌های

ستمگر و ظالم در سطح جهانی هیچ‌گاه نمی‌تواند از دستور کار نظام جمهوری اسلامی حذف شود. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران در مسأله‌ی جنگ اعراب و اسرائیل حتی از خود فلسطینی‌ها و اردنی‌ها و مصری‌ها تندروتر است و در مثل، چریک پیر فلسطینی یاسر عرفات که ناچار در سال‌های پایانی عمر تن به شناسایی اسرائیل داد، «سازشکار» خواند.

ج - استقلال داخلی یک حکومت اسلامی، مستلزم بریدن وابستگی‌های خارجی و انقطاع از سلطه‌گران بیرون مرزی است. به علاوه بنابر قاعده «اعتلاء»، به مضمون «الاسلام یعلو و لا یغلی علیه»، مسلمین هیچ‌گاه نمی‌توانند زمام کار خود را در اختیار کافران قرار دهند. یا آن‌که به حکم قاعده‌ی نفی سبیل (به مضمون «لن یجعل الله للکفرین علی‌المسلمین سبیلاً»)^{۱۰} باید در توزیع قدرت در نظام بین‌الملل اسلامی، همه راه‌های تسلط کافران را بر مسلمین بست. و برای رسیدن به این هدف، مسلمانان باید به حکم «تعاونوا علی‌البتر والتقوی»، با تعاون و همکاری با یکدیگر جبهه‌های واحد علیه کفر و ستم تشکیل دهند.

د - نظام حقوقی اسلام (نظام شرع) شامل قواعد و قوانین بسیار فراگیری است که بر همه مسایل فردی، خانوادگی، مدنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، ملی و بین‌المللی حاکم است. این قواعد، به جهاتی با قواعد حاکم بر نظام عرفی بین‌المللی اصطکاک دارد. در مثل، «حقوق بشر جهانی» با «حقوق بشر اسلامی» متفاوت بلکه در مواردی، مخالف است. لذا اگرچه بنابر قاعده «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل»، شرع اسلامی با عقل انسانی تلازم دارد، اما باز هم اختلاف‌های جدی در بین نظام اسلامی و بین‌المللی وجود خواهد داشت زیرا نظام اسلامی، به تعبیر ماکس وبر Max Webber، عقلانیتی معطوف به ارزش‌های خاص اسلامی دارد، در حالی که نظام بین‌الملل موجود، مثل هر سیستم حقوقی و مدیریتی لائیک، عقلانیت‌اش منحصرآ میتنی بر سازمان‌دهی زندگی براساس اصول متخذه از مطالعات خاص و معطوف به اهداف مشخص مادی و ظاهری است.^{۱۱}

ه - به رغم چهارچوب‌های تئوریک یاد شده در بالا، بررستی برخورد جمهوری اسلامی ایران با نظم سیاسی بین‌الملل در دوره‌ی بیست و پنج ساله‌ی ۱۳۵۷-۱۳۸۳ نشان می‌دهد که تفسیر و برداشت جمهوری اسلامی از قواعد و اصول دینی مربوط به سیاست بیرون مرزی و تعامل با نظام بین‌الملل در طول این مدت، دارای یک سلسله تفاوت‌های ظریف بوده است. در اوایل پیروزی انقلاب، ایران براساس ارزش‌های ابدی و دایمی دینی و اخلاقی، آرمان‌های استکبارستیزانه جهان سومی و سنت‌های دیرپای شرقی، نه تنها خود را ملتی به پا خاسته و آماده ستیز با نظام دوقطبی موجود بین‌الملل می‌دانست، بلکه به استناد قرائتی انقلابی از قواعد فقه اسلامی، از انهدام نظام استکبار موجود سخن به میان می‌آورد و با عنایت به قواعد فقه سنتی، جهان را به دارالسلام و دارالکفر تقسیم می‌نمود و آرمان‌خواهانه امیدوار بود شرایطی را فراروی خود ببیند که انقلاب اسلامی ایران به سرتاسر جهان اسلام بلکه همه ملل مستضعف عالم صادر و منتقل شود و مسلمانان به صورت امت واحد بر ضد کفر و

استیکار به مبارزه بپردازند. اما مشکلات و محدودیت‌هایی که ایران در برخورد با نظام بین‌الملل در مسأله گروگان‌گیری آمریکایی‌ها و به‌ویژه جنگ با عراق تجربه کرد، نشان داد که نمی‌توان در اوضاع و احوال سیاسی جهان کنونی، به آسانی به عوض کردن نظم سیاسی بین‌المللی و صدور انقلاب امیدوار بود. به عبارت دیگر، در آستانه پیروزی انقلاب، انقلابیون جمهوری اسلامی ایران با اتکاء به ارزشی بودن مواضع خود در برابر نظام بین‌الملل و انتظار حدّا کثر از ارزش‌های دینی و اتکاء بر ایمان و ایثار انقلابیون مسلمان، امیدوار بودند که نظام بین‌الملل موجود دو قطبی (شرق و غرب) را از میان بردارند و در پی شعار «نه شرقی، نه غربی؛ اسلامی» بر پایه اصول دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی ایران «ام القراء»ی اسلامی بسازند و سپس آن «مدینه النبی» قرن بیستم را به کشورهای دیگر مسلمان توسعه دهند. اما، بعد از هشت سال جنگ، ایران به محدودیت قدرت خود در تلاش برای ایجاد زمینه‌های عملی برای مبارزه با نظام بین‌الملل پی برد و از این نظر نه تنها «صدور انقلاب» را ممکن ندید بلکه حتی خود را محصور نظام بین‌الملل حاکم شناسایی کرد. چنانکه در مثل، با قبول بیانیه الجزایر در مسأله آزادی گروگانها، نه تنها برخلاف قاعده نفی سبیل، به داوری بین‌المللی (فرا اسلامی) تن در داد، بلکه به پرداخت غرامت کامل به مدعیان آمریکایی براساس نظام داوری بین‌المللی تن در داد.^{۱۲}

در حالی که در سطح بین‌المللی تلاش‌های ایران در جهت تقویت و توسعه جنبش‌های آزادی‌بخش و مبارزات اسلامی حاصلی چندان نداشت، در داخل ایران حکومت اسلامی، برپایه زعامت و محوریت روحانیون شیعه استوار شد. چنان‌که براساس همین نظریه و با تکیه بر دین محوری جامعه شیعه مذهب ایران نظام ولایت فقیه در قانون اساسی ایران تثبیت شد.

۲-۲- تقابل نظام بین‌المللی و نظام اسلامی از منظر عملی و عینی

نظام بین‌الملل موجود، مشروعیت خود را از حقوق بین‌الملل عمومی مدرن و پس از جنگ جهانی دوم از منشور سازمان ملل متحد می‌گیرد. این نظام، در حقیقت، محصول تمدن و فرهنگ لائیک غرب است و کشورهای جهان سوم بویژه کشورهای مسلمان - بر رغم جنبش کشورهای غیرمتعهد - در شکل گرفتن آن چندان دخالتی نداشته‌اند. نظام بین‌الملل موجود، دولت‌محور است، یعنی دولت‌های ملی مستقل Nation States با داشتن حق حاکمیت ملی National Sovereignty، هر کدام پی‌گیر منافع ملی خودند و با بهره‌گیری از ابزارهای ملی در مقام تأمین امنیت ملی خویش‌اند. در مقابل، نظام شریعت‌مدار اسلامی ناظر به دین است نه ملیت و به اهداف و منافع امت بیش از ملت می‌اندیشد. سیستم حقوقی اسلامی (یعنی مجموعه مذاهب مختلف فقه اسلامی) به‌طور عام و نظام ولایت فقیه (مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) به‌طور خاص، با توجه به خاستگاه نظری آن که بر تقسیم مردم جهان براساس دیانت (و نه تابعیت) است، با نظام بین‌الملل متعارض است. به علاوه فقه شیعه، در ذهن و زبان و علم و عمل، هیچ احساس

هم‌سویی و هم‌آهنگی با نظام بین‌الملل موجود ندارد. لذا همچنان که نظام بین‌الملل، در برخورد با مفاهیمی همچون حکومت اسلامی، جهاد، دارالسلام و دارالکفر، نظام ولایت فقیه، فتوای ارتداد قطری و امثال آنها هم از نظر معنوی و محتوایی و هم از نظر عملی و کاربردی معارضه دارد، جمهوری اسلامی ایران نیز سال‌های مدید با تکیه مستقیم بر قواعد و اصول دینی، فرهنگ اسلامی و آرمان اتحاد ملت‌ها و کشورهای اسلامی به‌عنوان «امت واحد»، در مقام چالش نظام موجود بین‌الملل بود.

بر رغم چنین تضاد غیرقابل انکاری، در مرحله عمل، هم نظام بین‌الملل براساس قواعد موجود حقوق بین‌الملل عمومی، محکوم به شناسایی دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت مستقل صاحب حاکمیت ملی است و هم نظام جمهوری اسلامی ایران مانند هر دولت دیگر به‌عنوان یک عضو جامعه بین‌المللی، خواه ناخواه باید به وجود واقعیت‌های عینی نظم سیاسی بین‌المللی که با آن روبرو و مواجه است، اعتراف کند، هر چند این واقعیت‌ها مخالف خواسته‌ها و آرمان‌های طرفین باشد. لذا برای شناخت جامع و کامل موضوع تقابل و تضاد جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل، باید از یک‌سو ریشه‌های این تقابل در رویت و عمل کرد نظام بین‌الملل در برخورد با دولت و ملت ایران در قبل و بعد از انقلاب جستجو شود و از سوی دیگر عوامل مؤثر در شکل گرفتن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی شود. در این بررسی هم، نه تنها مبانی و اصول حقوقی، فرضیه‌ها و نظریه‌ها و اصول عقاید و قوانین و قواعد فقهی باید لحاظ شود، بلکه واقعیت‌های عینی نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

- Harris, D.J., Cases and Materials on International Law, London: Sweet Maxwell, 1998, PP. 405-406.
- Huntingtohn, Samuel P., The Clash of Civilisations and the Remaking of World Order, London, 1997.
- Cassels, A., Ideology and International Relations in the Modern World, London: Routledge, 1996, PP. 236-237.
- Westbrook, D., Separate Expression of World Order, Virginia International Law Review, 1994.
- فصل‌نامه فرزانه، معرفی کتاب «فانتری اروپایی»، سال دوم، ش ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۷۵).
- Harris, op cit, PP. 21-66.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵، صص ۲۷-۳۸.
- قرآن مجید، سوره فتح، آیه ۲۸.
- خلیلیان، خلیل، حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۰.
- قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۱۴۱.
- در سالهای اخیر برای توضیح این اصول کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است که در حقیقت اکثر تلاشی برای تدوین احکام فقه سنتی در زمینه روابط حکومت اسلامی با جوامع غیرمسلمان است. برای مثال رک. Amin, Islamic Law: Implications for the Modern World Glasgow, Royston, 1988.
- موسوی، سیدرضا، «عقل و مشروعیت سیاسی از نظر ماکس وبر و هابرماس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۲-۱۳۱ (مرداد و شهریور ۱۳۷۷)، صص ۱۱۷-۱۱۲.
- Amin, S.H., Commercial Arbitration in Islamic and Iranian Law, Glasgow: Royston, 1989.